

رمز و راز ۵۰۰ انسان موفق

دکتر استی‌جان نتیجه ۷ سال تحقیق و مصاحبه با ۵۰۰ فرد موفق را در خلاصه‌ترین حالت ممکن ارائه داده است



همه کمابیش می‌دانیم که TED یک مجموعه همایش جهانی است که توسط سازمانی بزرگ، با هدف اشتراک و گسترش ایده‌ها برگزار می‌شود. در سلسله همایش‌های TED، افراد موفق در زمینه‌های مختلف رازهای پیشرفت و ایده‌های خود برای ساختن جهانی بهتر را مطرح می‌کنند. سال‌ها قبل در یکی از این جلسات دکتر ریچارد اس‌تی‌جان، محقق و تحلیل‌گر موفقیت، ظرف زمانی کمتر از ۴ دقیقه نتیجه تحقیقی که طی هفت سال و با مصاحبه با ۵۰۰ فرد موفق را انجام داده بود ارائه کرد. علت این که ریچارد تصمیم گرفت این تحقیق را به‌ثمر برساند مواجهه ساده او با نوجوانی فقیر در هواپیما بود. نوجوان از ریچارد می‌پرسد چه چیزی باعث موفقیت می‌شود اما ریچارد پاسخ صریحی نداشته است و بنا بر این ناامید می‌شود و تصمیم می‌گیرد به یک جواب برسد. جوابی که ما با اندکی دخل و تصرف آن را منتشر می‌کنیم:

۱) افراد موفق شور و شوق انجام کار (اشتیاق) دارند
افراد موفق می‌گویند ما توسط اشتیاق مان هدایت می‌شویم. آن‌ها کارشان را با عشق انجام می‌دهند و آن را به همکاران خود نیز منتقل می‌کنند. پول درآوردن در فکر آن‌ها دلیل اصلی کار کردن نیست بلکه یکی از نتایج آن است. آن‌ها مطمئن هستند که اگر کاری را با عشق انجام دهند حتماً به ثروت و پول نیز خواهند رسید.

۲) افراد موفق کار خوب ارائه می‌کنند
آن‌ها می‌گویند برای موفق بودن سعی کنید با قلب‌تان کار کنید و در آن کار عالی شوید. هیچ جادویی در کار نیست، همه‌اش تمرین است و تمرین است و تمرین. با تمرین کردن مدام است که می‌توانید یک کار را به خوبی انجام دهید.

۳) افراد موفق سخت کوش هستند
هیچ چیز آسان به دست نمی‌آید و به دست آوردن آن حاصل سخت کار کردن است. همیشه کار کردن سخت بوده و هست اما سعی کنید همواره از کاری که می‌کنید لذت ببرید. با این تفکر است که می‌توانید سخت‌کوشی را در ذهن خود نهادینه کنید. گاهی افراد جامعه فکر می‌کنند که افراد موفق به کار خود معتاد شده‌اند اما تعبیر بهتری برای آن‌ها وجود دارد که آن‌ها دیوانه کار کردن هستند.



۴) افراد موفق خود را تشویق می‌کنند
آن‌ها می‌گویند که همیشه تلاش کنید تا خود را تشویق کنید، هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی. خود را از خجالت و تردید به خود رها کنید.

۵) افراد موفق تمرکز می‌کنند
افراد موفق معمولاً ایده‌های خلاقانه زیادی را در ذهن خود دارند اما این موضوع همان گونه که یک فرصت بسیار خوب است، در صورت نداشتن تمرکز می‌تواند به عنوان تهدید لحاظ شود. داشتن ایده‌های بسیار، همانند سوار شدن بر اسب سرکشی است که هر لحظه شمارا به سویی می‌کشاند و در صورتی که نتوانید آن را افسار بزنید و در یک راه مستقیم به حرکت درآورید هیچ گاه شمارا به مقصد نخواهد رساند. پس سعی کنید همواره روی موضوع کار خود تمرکز کنید و هیچ گاه از آن غافل نشوید.

۶) افراد موفق به دیگران خدمات ارائه می‌کنند
آن‌ها می‌گویند: سعی کنید به جای خدمت کردن به خود، به دیگران خدمت کنید. تمام مردم دوست دارند که ماشین، خانه و امکانات خوب و با کیفیت داشته باشند و در این راه تلاش می‌کنند. اگر هدف شما این باشد که در واقع دارید به خود خدمت می‌کنید، اما به جای آن سعی کنید نیازی را در جامعه

مامی خواهیم با فارسی عشق ورزی کنیم

کاش می‌توانستم فارسی را بغل کنم و از این غوغای بی‌ادبی ها و بی‌شرمی‌ها و بی‌اخلاقی‌ها نجاتش بدهم

عرفان نظرآهاری | نویسنده



من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان، حالا هر روز صبح با صدای شلیک از خواب بیدار می‌شوم؛ باترکش کلمات و انفجار اخبار. از خواب که بیدار می‌شوم کابوس می‌بینم آدم‌هایی سراپا مسلح که با سر انگشت هایشان بر صفحه کلیدها می‌کوبند و با هر کوبیدنی، دشنامی شلیک می‌شود؛ تنفری، خشمی، تعصبی. روزگاری الفبای فارسی سی و دو حرف داشت، حالا سی و دو گلوله دارد که می‌توان با آن بی‌شمار انسان را کشت و بی‌شمار زشتی و ویرانی و تباهی و دروغ ساخت. فارسی پیش از این شکر بود حالا آن قدر کینه و نفرت و بی‌رحمی و خصومت در آن ریخته‌اند که هر آگین شده است. فارسی پاکیزه بود، آلوده اش کرده‌اند؛ فارسی نجیب بود، وقیحش کرده‌اند. فارسی معشوق ما بود حالا دیوانه‌ای ژولیده و پریشان‌موست که از صفحه‌ای به صفحه‌ای می‌خزد و روی هر ماجرایی حال خرابش را بالای آورد. من این روزها از این سی و دو حرف الفبا وحشت دارم.

از آشوب‌هایی که به پامی کند، می‌ترسم. من از نوشته‌ها من از خبرها من از عکس‌هایم ترسم. پای هر نوشته‌ای، زیر هر خبری، پایین هر عکسی چند نفر دارند همدیگر را می‌کشند، دارند همدیگر را تکه تکه می‌کنند. خورشان می‌پاشد روی گوشی من، می‌پاشد توی صورتم. من از گوشی خون‌آلود می‌ترسم. آن‌ها دارند با فارسی همدیگر را می‌کشند، آن‌ها به فارسی مرتکب قتل می‌شوند. آن‌ها به فارسی جنایت می‌کنند. کاش می‌توانستم فارسی را بغل کنم و از این غوغای بی‌ادبی‌ها و بی‌شرمی‌ها و بی‌اخلاقی‌ها نجاتش بدهم. کاش می‌توانستم فارسی را ببرم در گهواره‌اش بخوابانم و لالایی برایش بگویم تا الفاظ ناهنجار را نشنود تا گوشش از کراحت فحاشی‌ها کر نشود. کاش برای ناسزا برای بی‌حرمتی برای زشت‌نگاری، برای دروغ و تهمت و توهین زبان دیگری وجود داشت؛ زبانی که من خواندنش را بلد نبودم. فارسی را به حنجره‌های مقدس پس بدهید. فارسی را به قلم‌های پاک برگردانید. مامی خواهیم با فارسی عشق ورزی کنیم. شما اگر نمی‌خواهید بروید باز بان دیگری نفرت بورزید.



حس و بر اساس آن نیاز به جامعه خدمتی ارائه کنید. محصول جدیدی اختراع یا محصولات قبلی را بهینه‌سازی کنید؛ برای مردم آسان‌تر کنید. به دیگران فکر کنید. به آن‌ها چیز ارزشمندی ارائه کنید و مطمئن باشید از این طریق می‌توانید ثروتمند شوید.

۷) افراد موفق ایده دارند
بیل گیتس می‌گوید: «تنها چیزی که من داشتم یک ایده بود:» «راه اندازی اولین شرکت ریز کامپیوتر». البته این ایده صرفاً یک ایده معمولی نبود بلکه یک ایده فوق‌العاده بود. مطمئن باشید که خلق آینده هرگز جادوی خلاقیت نیست بلکه تنها انجام کارهای ساده است. ایده‌های جدید همیشه یکسان نیستند، ممکن است خیلی از ایده‌هایی که تازه به ذهن شما خطور کرده است سال‌ها قبل در کشورهای دیگر اجرا شده باشند؛ افراد موفق می‌گویند عمدتاً محصولات موفق، حاصل کنار هم قرار گرفتن ایده‌های خلاقانه افرادی با دانش و تجربه و دیدگاه‌های مختلف است.

۸) افراد موفق سماجت می‌کنند
آن‌ها می‌گویند که سماجت اولین دلیل موفقیت است. شما باید در برابر شکست سماجت کنید، در برابر حرف‌های بی‌پایه و اساس سماجت کنید، در برابر فقیر شدن سماجت کنید، برای جلوگیری از تمام بدی‌هایی که می‌خواهد برای شما اتفاق بیفتد و برای رخ دادن تمام خوبی‌هایی که می‌تواند برای شما اتفاق بیفتد سماجت کنید.

در تخیل قصه‌نویس سازو بفروش‌ها را به شهر راه نداده‌اند



"قصه‌ها از کجای می‌آیند" اولین جلد از مجموعه "تجربه نوشتن" است. اصغر عبداللّهی در این کتاب از تجربیات خودش به عنوان یک فیلم‌نامه‌نویس می‌گوید که پرشی از آن‌را می‌خوانید: «ما معمولاً خانه را طوری در شرح صحنه می‌نویسیم انگار قرار است در استودیو دکور بزنیم اما در عمل دنبال شرح صحنه در شهر راه می‌افتیم تا خانه‌ای شبیه پیدا کنیم و هیچ خانه‌ای هیچ وقت شبیه شرح صحنه ما نیست. هیچ خانه‌ای هیچ وقت شبیه تخیل نویسنده نیست. باید فیلم‌نامه‌نویس باشی و دنبال خانه مدنظر بگردی تا دستت بیاید چه فاصله‌ای است بین تخیل و واقعیت. همان وقت که من با سگره‌های درهم‌تخیل را به نفع واقعیت تقلیل می‌دادم، مدیر تولید با صاحب‌خانه‌به تحلیل امور و واقع اجتماعی می‌پرداخت و راننده قیمت و متر از خانه‌های شهر را رد می‌کرد. خانه‌توی تخیل معمولاً وسیع‌تر بود. خوش‌نقشه با معماری مناسب و با سلیقه. در تخیل قصه‌نویس ساز و بفروش‌ها را به شهر راه نداده و خانه‌ها را معماری و آرایش‌تکت طراحی کرده‌اند.»



درگیری در ایستگاه

راولی، بهترین راه را برای عکاسی از موش‌های ساکن متروی لندن پیدا کرده و آن خوابیدن در ایستگاه و انتظار است. او این دو موش را در حال دعوا بر سر غذایی که عابران در ایستگاه ریخته بودند، پیدا کرد. دعوی موش‌ها پدیده نادری در ایستگاه متروی لندن است، زیرا غذا به‌وفور پیدا می‌شود. این دو موش چند ثانیه با هم گلاویز بودند تا این که یکی غذا را قاپد و دیگری به راه دیگری رفت.



کار تیمی با جیک دیویس

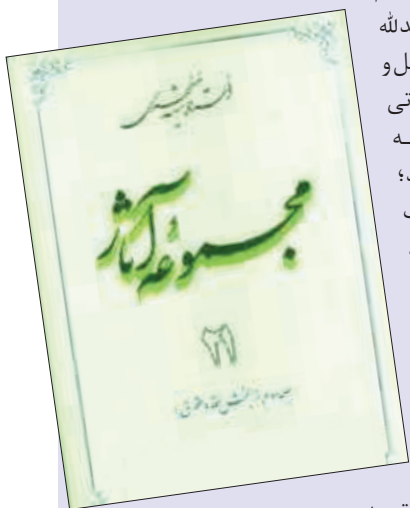
دیویس در جنگل بارانی «گریت‌بر» در بریتیش کلمبیا در کانادا بود که این نهنگ‌های گوژپشت را دید. در این عکس، نهنگ‌هیر شیرجه می‌زند تا ماهی‌ها را شناسایی کند و سپس بقیه حباب تولید می‌کنند تا برای ماهی‌ها تله درست کنند.

جامعیت اسلام ایجاب می‌کند در بسیاری از امور دستور نداشته باشد

خدا درباره بعضی از مسائل سکوت کرده است تا بندگانش در آن مسائل آزاد و مختار باشند

شهید مرتضی مطهری

آداب و رسوم بر دو قسم است. بعضی از آن‌ها از نظر شرعی «سنن» نامیده می‌شود، یعنی شارع‌روی آن‌ها نظر دارد. شارع، آن آداب را به صورت یک مستحب توضیح داده است و نظر به این که اسلام هیچ دستوری را گراف نمی‌دهد، اموری را که اسلام سنت کرده است ما باید به صورت یک اصل حفظ کنیم. مثلاً اسلام برای غذا خوردن آدابی ذکر کرده است. اسلام دین تشریفاتی نیست، بلکه اگر آدابی را ذکر کرده حساب نموده است. مثلاً اگر می‌گوید مستحب است إطالة الجلوس عند المائدة یعنی طول دادن نشستن بر سر سفره، مستحب است انسان غذا را زیاد بخورد، مستحب است بسم الله یگوید، مستحب است الحمد لله یگوید، مستحب است دست را قبل و بعد از غذا بشوید؛ این‌ها تشریفاتی نیست، حقایق است. اسلام به سلامت انسان اهمیت می‌دهد؛ می‌خواهد دندان، معده و اعصاب انسان سالم باشد. تنها به جنبه‌های روانی نمی‌پردازد. [...] این حساب نظافت است. مستحب است خلال کردن، مستحب است مسواک کردن. این‌ها دیگر زمان و مکان ندارد. اما آن‌هایی که من عرض کردم، زمان و مکان دارد. این نکته را توجه



داشته باشید که بعضی‌ها جمود به خرج می‌دهند، خیال می‌کنند که چون دین اسلام دین جامعی است، پس باید در جزئیات هم تکلیف معینی روشن کرده باشد. نه، این طور نیست. یک حساب دیگری در اسلام است. اتفاقاً جامعیت اسلام ایجاب می‌کند که اساساً در بسیاری از امور دستور نداشته باشد؛ نه این که هیچ دستور نداشته باشد، بلکه دستورش این است که مردم آزاد باشند و به اصطلاح تکلیفی در آن امور نداشته باشند. از جمله حدیثی است به این مضمون: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤَخَّذَ بِرُحْصَةِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤَخَّذَ بَعْرُ أَثْمَةٍ (خیلی مضمون عجیبی است!) خدا دوست دارد در مسائلی که مردم را آزاد گذاشته است، مردم هم آزاد باشند؛ یعنی مسائل آزاد را آزاد تلقی کنند، از خود چیزی در نیاورند، آن‌را که رخصت است آزاد بدانند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ خَدَّ خُدُودَ أَفْلَا تَعْتَدُوها وَ قَرَضَ فَرَأِضَ فَلَائَتْرَ کُوهَا، یعنی خدایک چیزهایی را واجب کرده است، آن‌ها را ترک نکنید، یک چیزهایی را هم ممنوع اعلام کرده است، به آن‌ها تجاوز نکنید. وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعُهَا نِشْيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا، خدا درباره بعضی از مسائل سکوت کرده است. البته فراموش نکرده، بلکه خواسته است که سکوت کند و بندگانش در آن مسائل آزاد و مختار باشند. در آن چه که خدا مردم را آزاد گذاشته است، شما دیگر تکلیف معین نکنید. پس آن موضوعی که عرض کردم یک سلسله آداب و رسوم در میان مردم هست که اگر انسان آن‌ها را از طریق مثبت انجام بدهد نه جایی خراب می‌شود و نه جایی آباد و اگر ترک هم بکند همین طور، مسائلی است که خدا در آن مسائل سکوت کرده است. بشر یک حالتی دارد که هیچ وقت از او جدا نمی‌شود و آن این است که علاقه‌ای به بعضی از تشریفات دارد. یک رازی در این مسائل است. دیگر نباید گفت حتماً باید این کار را بکند.

مجموعه آثار شهید مطهری ج ۲۱، ص: ۱۹۵



کاناپه

بسته‌ای برای آخر هفته ویژه آن‌ها که مطالعه را دوست دارند اما وقت ندارند



زندانی

یک پاندای بزرگ در قفسی در چین که برای زادوولد او تهیه شده است. مشخص نیست این مراکز چگونه می‌توانند به ازدیاد نسل پاندا کمک کنند؟